

مار

МАРР, Н. Я. Ани, столица древней Армении (в сборнике „Братская помощь пострадавшим в Турции армянам,“ 2-ое изд., Москва, 1898.

مارکو اورت

J. Marquart, Eransahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i, Berlin 1901 (Abhandl. der Kön. Ges. der Wiss. zu Göttingen, phil. - hist. Klasse Neue Folge, Bd. III, № 2).

مارکو پولو

И. П. МИНАЕВ, Путешествие Марко Поло, изд. Имп. Русск. Геогр. Общ. под ред. В. В. Бартольда, Спб. 1902).

ماسپرو

C. Maspero, Histoire Ancienne des peuples de l'orient classique, Paris 1895-97.

محمد بن ابراهيم (تاریخ سلاجقه کرمان) (بدون عنوان)

Recueil de textes relatifs à l'histoire de Seldjoucides, par M. Th. Houtsma, vol. I, Lugd. Batav. 1886.

محمد حیدر (تاریخ رشیدی)

Dughlat, english version, ed. by N. Elias, the translation by E. Denison Ross, Lond. 1895.

محمود بن ولی (بحر الاسرار فی مناقب الاخیار)

نسخه خطی کتابخانه دیوان هند نمره ۵۷۵ (در فهرست جدید)

ر نمره ۱۴۹۶ در فهرست قدیم

مقدسی (احسن القاسم فی معرفة الاقالیم)

Bibl. Geogr. Arab. ed. M. J. de Goeje, par III, Lngd. Batav. 1877.

منان

Ménant, J., Les Achéménides et les inscriptions de la Perse, Paris 1872.

مورگان

J. de Morgan, Mission Scientifique en Perse, Paris 1894-1896.

میولر

A. Müller, Der Islam im Morgen - und Abendland, Berlin 1887.

نرشخی (تاریخ بخارا چاپ شفریاریس ۱۸۹۲ و نیز ترجمه روسی بقلم)

Н. Лыкошин تاشکند ۱۸۹۷

نیولدکه

Th. Nöldeke, Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden, aus der Arabischen Chronik des Tabari übersetzt, Leyden 1879.

هرودوت

Herodoti Historiarum libri IX (ed H. R. Dietsch, ed. altera, curavit H. Kailenberg, Lipsiae 1885).

هولدیچ

T. H. Holdich, *The Indian Borderland*, Lond. 1901.

هومل

F. Hommel, *Die Namen der Säugethiere bei den südsemitischen Völkern*, Lpz. 1879.

هیرت

F. Hirth, *Zur Kulturgeschichte der Chinesen*, München 1898.

واتاس

E. Legrand, *Voyage de Basile Vatace en Europe et en Asie*, (Nouveaux mélanges orientaux, Paris 1866).

از روی نثره های اشعار

وینکлер

H. Winckler, *Untersuchungen zur altorientalischen Geschichte*, Leipzig 1889.

یاقوت (معجم البلدان)

Jacut's *Geographisches Wörterbuch*, herausg. von F. Wüstenfeld, Lpz. 1866-70.

یعقوبی (کتاب البلدان)

Bibl. Geogr. Arab., ed. de Goeje, pars VII, Lugd. Bat. 1892.

یوستنی

F. Justi, Geschichte der Orientalischen Völker im Altertum, Berlin 1864.

یوستین

Justini Historiarum Philippicarum ex Trogo Pompejo libros (sic) XLIV quos notis et ind. illustraverunt E. Johannean et F. Dubner, Parisiis 1833 (Nova scriptorum latinorum Bibliotheca ed. C. L. F. Panckoucke).

بول مارکو پولو

The book of Ser Marco Polo, the Venetian... Newly translated and edited by col. H. Yule, Sec. ed, Lond. 1875.

فهرست فوق راجع به کتب و تصنیفاتی است که در اصل کتاب در (ترجمه فارسی از فصل سوم بیعد) مورد استشهد مؤلف دانشمند واقع شده اند اسامی کتب و تألیفات متعددی که در فصل اول و دوم متن فارسی استشهد شده در فهرست فوق داخل نیست و در ذیل صفحات مذکور گردیده است - م



تلخیصات راجع بدو فصل اول کتاب

- ЖМНП — Журнал Министерства Народного Просвещения.
- ЗВО — Записки Восточного Отделения Русского Археологического Общества.
- ИАН — Известия Императорской (с 1917 г. Российской) Академии Наук.
- Ибн-ал Асир — Ibn el-Athiri Chronicon quod perfectissimum inscribitur ed. C. J. Tornberg, Lugd. Bat. 1851-76.
- ИГО — Известия Русского Географического Общества.
- Изв. АИМК — Известия Российской Академии Истории Материальной Культуры.
- АРАВ — Abhandlungen der Preussischen Akademie der Wissenschaften.
- BGA — Bibliotheca Geographorum Arabicorum.
- DL — Deutsche Literaturzeitung.
- EL — Enzyklopaedie des Islam.
- Fihrist — Kitab-al-Fihrist, mit Anmerkungen herausgegeben von G. Flügel. Erster Band, den Text enthaltend, von Dr. J. Roediger. Lpz 1871.
- GN — Nachrichten der K. Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen Philologisch-historische Klasse.
- JA — Journal Asiatique.
- Ja'qubi.—Hist. Ibn — Wadhik qui dicitur al-Ja'qubi Historiae, Ed. M. Th. Heutsma Lugd. Batav. 1883.
- JRAS — Journal of the Royal Asiatic Society.
- OLZ — Orientalistische Literatur Zeitung (مد ما، Literaturzeitung).
- SbW — Sitzungsberichte der phil.—hist. Classe der Kais. Akademie der Wissenschaften, Wien.
- SPAW — Sitzungsberichte der K. Preussischen Akademie der Wissenschaften.
- Tabari — Annales quos scripsit Abu Djafar Mohammed ibn Djarir at-Tabari, Cum aliis edidit M. J. de Goeje. Lugd. Bat. 1879-1901.
- ZA — Zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiete.
- ZDMG — Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft.

فهرست مندرجات

صفحه	دیب‌چہ
ز	فهرست مندرجات
I	فهرست کتب و تالیفاتی که مؤلف استشهاد کرده است
XVI	تلخیصات
۱	مقدمه
۸	مقام ایران و ایرانیان و تمدن ایران در تاریخ دنیا
۴۹	باختر و بلخ و تخارستان
	باختر در قدیم و منصب زردشت ۴۹ بلخ در دوره جغرافیانویسان عرب ۵۵ دولت یونان و باختر ۵۹ تخارها و قوشان‌ها ۶۳ راههاییکه از بلخ به هند و تبت می‌رود ۶۷ بلخ بعد از قرن دهم ۷۲ وضع کنونی خرابه‌ها ۷۴ مزار شریف ۷۷ راه از بلخ به مرو ۷۹
۸۵	مرو و جریان مرغاب
	سواحل مرغاب بالای مرو ۸۵ خرابه‌های مرو ۹۲ تاریخ شهر ۹۵
۹۹	هرات و جریان هریرود
	راههاییکه از مرو بهرات می‌رود ۹۹ هرات ۱۰۱ تاریخ شهر و آثار قدیم ۱۰۳ خطه واقعه در امتداد هریرود پائین هرات ۱۱۳
۱۱۶	سیستان، قسمت جنوبی افغانستان و بلوچستان
	اسفندار ۱۱۶ سیستان ۱۱۸ راههاییکه از هرات بهند می‌رود ۱۲۴ بلوچستان ۱۲۷ غزنه و کابل ۱۲۹ جبال سلیمان ۱۳۰ آیماق و هزاره ۱۳۳ کافرستان ۱۳۵
۱۴۰	خراسان
	اشغال شمال ایران از طرف آریین‌ها ۱۴۰ اتک ۱۴۲ خوانین کرد ۱۴۵ نیشابور ۱۴۹ طوس ۱۵۷ مشهد ۱۶۰ سبزوار ۱۶۶ ترشیز ۱۶۷

- ۱۶۸ قومس و جرجان
شاهرود و بسطام ۱۶۸ جرجان ۱۷۱ استراباد و دهمستان ۱۷۴
دامغان و سمنان ۱۷۶
- ۱۷۸ ری و همدان
ری ۱۷۴ ورامین ۱۸۱ طهران ۱۸۳ راهبائی که از ری
بهمدان میرود ۱۸۵ همدان ۱۸۷
- ۱۹۱ کوهستان، کرمان و مکران
دشت خراسان ۱۹۱ کوهستان ۱۹۳ کرمان ۱۹۵ هرمز و کیش
۲۰۱ مکران ۲۰۳
- ۲۰۵ فارس
مناطق سه گانه فارس ۲۰۵ یازرکاد و پرسوپولیس ۲۰۶ شیراز
۲۱۰ فیروز آباد ۲۱۶ قسمت غربی فارس ۲۱۸ بوشهر ۲۱۹
عشائر ۲۲۱ یزد ۲۲۳
- ۲۲۵ اصفهان، کاشان، قم
اصفهان ۲۲۵ بناهای شاه عباس ۲۲۹ کاشان و قم ۲۳۳
- ۲۳۵ لرستان و خوزستان
لرستان ۲۳۵ خوزستان ۲۳۸ مصب کارون ۲۴۵
- ۲۴۹ کردستان و بین النهرین
راه از همدان به بین النهرین ۲۴۹ عراق عرب ۲۵۳
- ۲۶۰ جبال شمال همدان
اردلان ۲۶۰ قزوین ۲۶۲ سلطانیه ۲۶۴ زنجان ۲۶۶
- ۲۶۷ آذربایجان و ارمنستان
آذربایجان ۲۶۷ تبریز ۲۷۰ دریاچه ارومیه ۲۷۵ ارمنستان
۲۷۷ اران ۲۷۹
- ۲۸۲ گیلان و مازندران
گیلان و طبرستان ۲۸۲ دیلم ۲۸۴ لاهیجان و رشت ۲۸۷
مازندران ۲۸۹

www.tabarestan.info

تبرستان

مقدمه

مقصود از این کتاب تذکره-
مختصری است در جغرافیای ایران
و نسبت به شرح مفصلتر تقاطیکه در ادوار
مختلفه مرکز حیات تاریخی ایران
واقع شده‌اند و حتی الامکان تشخیص
درجه ارتباط حیات تاریخی با اوضاع
جغرافیائی ایران

در موقع تألیف تاریخ ایران باید این حقیقت را در نظر داشت که
ایران از لحاظ مفهوم جغرافیائی نه منطبق با سرزمینی است که ایرانیان
مثل يك واحد نژادی سکونت داشتند و نه با خطه که نفوذ تمدن ایران
بسط داشته و نه با صفحه که زبان فارسی یعنی زبان ادبی ایران رواج
یافته بود در زمان قدیم هم در هند و هم در ایران يك ملت سکونت اختیار
کرده بود که خود را آریا «آرین» (arya در هندوستان و ariya یا airya
در لهجه های قدیم ایران) مینامید

(۱) رجوع شود به مجموعه زبان شناسی

Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch (Air Wb), 1904.

در کتیبه های داریوش کلمه آریا ظاهراً فقط بسکنه ایران اطلاق
میشود هند و هندیها نام خود را از اسم رود سرحدی سند (Sindhu)
اخذ کرده اند که تلفظ ایرانی آن هندو Hindu (س هندی عموماً مطابق
ه ایرانی است) و در نقشه های کنونی هند نوشته میشود
این کلمه از ایرانیان یونانیها رسیده و مثل اغلب اصطلاحات
یونانی در علم جغرافی کنونی مصطلح شده است در کتاب مقدس ایران
(اوستا) کلمه هندو Hindu مثل اسم رودخانه استعمال و ذکری
از «هفت هند» (Hapta Hindu) شده که کاملاً مطابق نام هندی
Sapta Sindhavah میباشد هفت آب هند این نام را از اسم رود هند و
کابل و پنج رودخانه دیگر موسوم به «پنجاب» یعنی: چیناب و دوشعبه
آن جلام و راوی و ستلجو با شعبه آن که پیاس باشد اخذ کرده است
در مقابل آریین ها تورها (tûra که tûrya صفت آن است)
و سارمها (sairima) را قرار میدهند اگر مقصود از سارمها بطوریکه
حدس میزنند سارماتها و یا ساورو ماتها باشد که نویسندگان یونانی اسم
برده اند در اینصورت منظور قومی است از اقوام آسیای وسطی که بعقیده
اغلب علما با ایرانیها قرابت ملی دارد احتمال قوی میرود که تورها
نیز از همان نژاد بوده و در آسیای وسطی میزیسته اند بعبارت دیگر
سکنه ایران خود را هم از آریینهای هندی و هم از مثل هم نژاد آسیای
وسطی بیکدرجه جدا و مشخص ساخته بود کلمه «ایران» که در اوستا
ایران (بکسر همزه) بود بعدها پیدا شده و مضافی الیه صیغه جمع کلمه
- آریا - airya (airyanam) است که بمعنی (مملکت) آریاها میباشد
ما اینکلمه را برای اولین دفعه در کتاب اراتسفن (قرن سوم قبل از میلاد)

بشکل یونانی آن یعنی 'ariane' می‌یابیم و سترابون این اطلاعات را از وی اقتباس کرده است. سرحد این «آریانا» و یا ایران بقرار ذیل بوده :

در شرق هند در شمال هندوکش و سلسله های جبالی که در غرب آن واقع است در جنوب اقیانوس هند. سرحد غربی از دروازه خزر یعنی از ممبر کوهستانی واقع در شمال طهران شروع شده و در خطی که پارت را از مدی و کارامانیا (کرمان) را از پرسید (فارس) جدا می‌کرده امتداد داشته است ظاهراً مقصود از کلمه «مملکت آریاها» مسکن يك قوم نبوده بلکه مراد از آن فقط معنای سیاسی کلمه بوده است چه مملکتی باین نام موسوم بوده که در تحت سلطه اشکانیان بعد از شورش اینان بر علیه فاتحین یونانی تشکیل و متحد شده بود صفحاتی که در تحت استیلای یونانیان باقی بود چه در غرب (مملکت سلوکی ها) و چه در شمال شرق (سلطنت یونان - باختر) در جزو ایران محسوب نمیشدند^۱ بعدها در دوره ساسانیان سرزمین بابل که سکنه سامی داشت و پایتخت «شاهنشاه» در آنجا واقع بود نه تنها در جزو ایران بشمار می‌آمد بلکه «قلب مملکت ایران»^۲ شمرده میشد در اینزمانهم در خود ایران مراد از کلمه ایران همان مملکت شاهنشاه را میدانند اصل کلمه ایران و کلمه آریین‌ها که از مصطلحات نژاد شناسی و کلمه ایران از آن مشتق است در قرون وسطی فراموش شده بود کلمه «ایرانی» را که مشتق از ایران است برای تشخیص نام سکنه سرزمین ایران وضع کرده اند

(۱) J. Marquart در 628 (1895), ZDMG, 49

(۲) متن عربی معجم البلدان یا قوت ج ۱ ص ۴۱۷

در مقابل ایران غالباً توران را قرار داده اند همانطوریکه کلمه ایران از آریا مشتق است لفظ توران هم مشتق از تور است و فقط در ازمنه بعد توران را همان ترکستان یعنی مملکت ترکها قرار داده اند

کلمه «ایران» و «توران» در علم جغرافیا بکلی يك معنی دیگری پیدا کرده است مراد از ایران فلانی بوده که عبارت از حوضه داخلی و سرحد آن در شمال حوضه بحر خزر و ارال و در جنوب و غرب و شرق حوضه اقیانوس هند بین دجله و هند بوده است و مقصود از «توران» حوضه دریای ارال. — کلمه توران و تورانیان گاهی در معنای وسیعتری استعمال شده و مراد از این دو کلمه تمام دنیای آسیای وسطی یعنی از دشت های جنوب روسیه تا چین بوده و تورانیان را نه تنها در مقابل ایرانیان بلکه تمام آریین ها قرار میدادند در قرن هیجدهم اروپائیهها دو باره با کلمه آریین آشنا شدند و بدین کلمه نه از طریق زبان معمولی بلکه از مأخذ آثار قدیمه خطوط هند و ایران پی بردند بعد از آنکه قرابت السنه هند و ایران با زبانهای اروپائی معلوم گردید تمام اقوامی را که قرابت زبانی داشتند از «هند تا ایسلاند» آریین (Arier, Ariens Arijans) نامیدند بعد اصطلاحات دیگری بجای این کلمه پیشنهاد شد از قبیل هند و اروپائی و هند و ژرمن (مخصوصاً در تألیفات علمای آلمانی) آریین و اروپائی با حفظ نام آریین ها فقط در حق هند و اروپائیهای آسیائی که اجداد آنها حقیقتاً خود را بدین نام میخواندند باوصف اینحال

(۱) در سال ۱۹۲۰ هنوز این عنوان باقی بود رجوع شود به

N. Söderblom, Einführung in die Religionsgeschichte, 7.

کلمه «آریاها» تا با امروز در بین علما حتی علمای آلمان گاهی در معنای سابق خود استعمال میشود^۱ آرین ها را در معنای «هند و اروپائیهای آسیائی» بدو شاخه منقسم کرده اند: هندیها و ایرانیها از لحاظ زبان مللی را صرف نظر از سرحدات سیاسی آنها ایرانی نامیده اند که از روی علائم زبانی يك واحدی را تشکیل میدهند در اواخر قرن نوزدهم که فکر تدوین مجموعه از آثار علمی در رشته السنه و ادبیات و تاریخ ایرانین تولید شد^۲ همانوقت در شعبه السنه مجموعه مزبور از لهجه ساریگل که شرقی ترین لهجه های پامیر است گرفته تا لهجه های کردی غربی در قسمت شرقی شبه جزیره آسیای صغیر همگی داخل شدند یعنی تقریباً از ۷۵ تا ۳۸ درجه طول شرقی نصف النهار کرینویچ - علاوه بر اینها لهجه آست ها است که خود را ابرن میدانند و از سایر ایرانیها سوا و در صحنه قفقاز در غرب راه نظامی سابق گرجستان سکونت دارند

(۱) علاوه بر مثالیکه فوقاً ذکر شد رجوع شود به Th. Poesche

Dier Arier, 1878

اینکه آیا اصطلاح هند و ژرمنها در چه زمان مصطرح شده معلوم نیست بر طبق مقاله "Aryans" در Encycl. Brit. اون کسی که این کلمه را استعمال کرده فریدریخ شنه گل بوده نویسنده مقاله از :

(۱۸۰۸) "Ueber die Sprache und Weisheit der Inder" تألیف شله گل استشهاد

کرده ولی در آنجا کلمه "Indogermanen" نیست همینقدر میتوان گفت که اصطلاح

هند و ژرمن در زمان ظهور "Asia Polyglotta" تألیف کلایورت (۱۸۲۳)

استعمال میشده و ضمناً از نگارشات مشارالیه معلوم نیست که وی خود این کلمه را

پیدا کرده است رجوع شود به تاریخ علم السنه ج ۱، ص ۳ تألیف سن بولج

(۲) Grundriss der trauschen Philologie که در سال ۱۸۹۵ شروع و در

سال ۱۹۰۵ تمام پذیرفت

سرزمینی که در قدیم لهجه های ایرانی زواج داشته بمراتب وسیعتر بوده هر چند که در اغلب موارد این مسئله مختلف فیه است که آیا کدام ملل بزبان ایرانی سخن میراندند

بالاخره وسیعتر از اینها سرزمینی بوده که زبان ادبی عمده ایران که بزبان « فارسی جدید » موسوم و در دوره اسلام تشکیل شده انتشار یافته بود در صفحات و ولایاتی که از حدود ایران (از لحاظ زبان) بس دور افتاده بود بفارسی نگارش میکردند یعنی از اسلامبول گرفته (سلطان سلیم ثانی پادشاه عثمانی ۴۵۶۶-۴۵۷۴ در زمره شعرای فارسی زبان بود) تا کلکته و بلاد ترکستان چین نگارش فارسی رواج داشت نویسنده تاریخ تمدن ایران باید نکته فوق و از آن بیشتر ترجمه های متعددی را که از فارسی شده و تقلید هائی را که از روی نمونه های فارسی کرده اند در نظر داشته باشد

مقام ایرانیان و ایران

و تمدن ایران در تاریخ دنیا

تاریخ مقدرات ایرانیان خارج از حدود ایران ارتباط نزدیک با مسائلی دارد که با استعانت قرائن و مدارک مخصوص علم السنه تا يك درجه هم بوسیله آثار قدیمه زیر خاکی روشن و مسلم میشود مثل: موضوع وطن اصلی^۱ و مهاجرت های هند و اروپائیا و آریین ها و ایرانیها و اینکه آیا کدام يك از مللی که ما آنان را باسم می شناسیم باید در جزو ایرانیان محسوب شوند در باب هر يك از این مسائل تألیقات مفصل و متوسطی موجود میباشد نظر بقرابت مسلمی که از حیث زبان و تمدن بین ایرانیان و سلاو های شرقی موجود است از اینرو هر محققى که به تحقیقات در دوره اولیه تاریخ و زبان ملت روس پرداخته مجبور بوده با مسئله ایرانیان تماسی داشته باشد از جمله این محققین مرحوم آ. شاخماتف است^۲ که در این رشته صاحب آخرین تألیف کلاسیک میباشد با وصف این حال علم کنونی هنوز به هیچیک از مسائل مطروحه جوابی نداده

(۱) رجوع شود مثلاً بقاله "Urheimat der Indogermanen" در Reallexicon der Indogermanischen Altertumskunde - تألیف شرادر (۱۹۰۱) این موضوع در اواخر قرن هیجدهم مطرح شده بود رجوع شود به Works of Sir W. Jones, III, ۱۸۵ - ۲۰۴ (نطق جونز در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۷۹۱) که از سه شاخه اصلی ملل هند و عرب و تاتار و از وطن مشترك آنان که تصور میکردند ایران بوده است سخن رانده

(۲) Введение в курс истории русского языка. ч. I, 1916.

و بسیاری از آنچه مدلل بر دلایل محکمه بنظر می آمد دو باره در عرض سنوات اخیره بعضی در تحت نفوذ نظریات جدیده و برخی در تحت تأثیرات آثار مکشوفه و قرائن جدیده مورد شک و تردید واقع شده است نظریات مندرجه در کتاب شاخماتف نتیجه تحقیقات چندین نسل از علما بود و میتوانست مبتنی بر دلایل قویه محسوب بشود مطابق این نظریه گذشته از مهاجرت‌هایی که قبلاً آرینها (اجداد مشترک هندیها و ایرانیها) از اروپا باسیا^۱ کرده بودند بعد ها چند قوم از اقوام ایرانی مهاجرت جداگانه از آسیا بارویا و از راه اروپا از شرق بغرب^۲ نموده و در این مهاجرت اخیر از سکیت‌های (سک‌ها) هردوت گرفته (اطلاعات اولیه راجع به سکیت‌ها ظاهراً به قرن هفتم قبل از میلاد منتهی میشود) تا آلائها^۳ که قسمتی از آنان در قرن پنجم قبل از میلاد با تفساق اقوام دیگری

(۱) استاد شاخماتف (ص ۲۰) به لاتام Latham مربوط بطبع «ژرمانای»

تأسیب (۱۸۵۱) میباشد راجع باسلاف (لهستانی) لاتام رجوع شود به
Th. Poesche, Die Arier, 62.

(۲) رجوع شود به کتاب شاخماتف ص ۳۵ و بعدی و سابقاً Ed. Meyer در

Zeitschr. für vgl. Sprachf. 42 (1909), 26, 27 که در آنجا ایرانیان را از حیث وسعت ناحیه مهاجرت‌ها با ترک‌ها طرف مقایسه قرار داده از جمله تألیفاتیکه سابقاً راجع به ایرانی بودن سکیت‌ها شده است مثلاً

Kritik der ältesten Nachrichten über der skythischen Norden (SbW, 116, 117) و ایضاً В. Ф. Миллер

در ЖМНЦ, окт. 1896 و Ф. Браун در Разыскания в области гото-славянских отношений, 1899. 73 и сл.

(۳) راجع به آلائها رجوع شود به تحقیقات بروفسور Ю. Зулаковски

که بزبان روسی نوشته شده «Византийских и византийских владетелей», Киев, 1899.

تا اسپانی و آفریقا پیش رفته بودند شرکت داشته اند قسمت دیگر آلاها تا قبل از حمله مغول و بعد از آن هم در جنوب روسیه باقی بودند است ها که صحیحتر آن اس ها است بقایای آلاها شناخته شده اند (استی یا مرکب است از کلمه اس و حرف اخیری که در زبان گرجی بمعنی مملکت استعمال میشود مثل کاختی یا و ایمه ره تی یا) از روی آثار قدیمه زیر خاکی که کشف شده است در تاریخ تمدن روس و حتی اروپای غربی يك مقام عمده در حق عنصر ایرانی قائل شده اند بعقیده م. روستوتسف ظهور سارماتها موجب ظهور طرز جدیدی در معماری ولایات روس شده و در طرز معماری معروف به کوتیک نفوذ بخشیده و در تاریخ صنایع اروپای غربی سهمی داشته است^۱ بعقیده آ. سپی تسین سر رشته تمدن را آلاها بدست خزر ها میدادند این استنباطات مربوط به تعیین تاریخ آثار قدیمه زیر خاکی است که فوق العاده مشکل و تا کنون حتی در بین محققین مبرز^۲ موضوع مباحثات است^۳ علاوه بر آن در این اواخر ن. مار^۴ در صدد برآمده است که بلکه « مسئله سکیت ها (سگ ها) را » بشکل دیگری حل کند و بین سکیت ها (سگ ها) « و یافثی های » قفقاز یعنی طبقه قبل از آریائی ملل ارمنی و گرجی و آبخاز و غیره رابطه قومی برقرار کند و نیز ب. فارماکوفسکی^۵ بر له اصل یافثی بودن سکیت ها (سگ ها)

М.И. Раствовцев, Владинство и Иранство на юге России, 1918, 139 (۱)

ЖМНП, 1909, янв. 71. (۲)

(۳) رجوع شود به تقریظی که ب. فارماکوفسکی راجع بتألیف م. روستوتسف

نوشته است. Русск. петерб. журнал, кн. 7 (1921), 203-208, конц.

Яфетический сборник, I (1922), 67-132. (۴)

(۵) در همان تقریظ فوق الذکر ص ۲۰۶

اظهار عقیده کرده است با اینحال دادن يك جواب صریح باین سؤال که آیا ایرانیها در تاریخ اروپای شرقی چه بخشی داشته اند پس مشکل است و بهمین اندازه چندان معلوم نشده که آیا در آداب و رسوم و تمدن ترکها که بعدها ساکن همان دشت های سابق ایرانیها بودند میتوان آثاری از نفوذ کوچ نشینان ایرانی یافت یا نه ؟

کشفیات زیرخاکی عشر اول قرن بیستم چندین مسئله دیگرهم راجع بمهاجرت ایرانیان اقامه کرده است ولی نتایج تحقیقاتیکه در باب اینمسائل شده کمتر از سائرین ممکن است قطعی شناخته شود در سال ۱۹۰۶ از طرف مرحوم هوگو وینکلر (وفات سال ۱۹۱۳) در قریه بغازکی واقع در آسامی صغیر در محل پایتخت قدیم هاتها (هتیت ها) که ترقی و رونق آنجا را بدوره بین قرن ۱۵ الی ۱۲ قبل از میلاد نسبت میدهند^۱ حفریاتی شروع شد .

از جمله چیزهائیکه در آرشیو این قوم محفوظ مانده اسنادی است که راجع به قوم میتانی میباشد که در قسمت شمالی بین النهرین میزیسته از آسامی خدایان قوم مزبور همچو استنباط شده که در رأس قوم آرتهائی قرار گرفته بودند که در آنزمان هنوز به هندی و ایرانی منقسم نشده بودند « ادوارد می بر » اولین ظهور آرتهارا در تاریخ از همینجا میداند^۲ بعدها معلوم شد که زبان ملت میتانی زبان آریائی نبوده بلکه از جمله زبانهای یافتی^۳ میباشد کلمه Charri یا Harri هم

(۱) Zeitschr. für vgl. Sprachf, VLII, 24 در Ed. Meyer

(۲) مقاله مومی الیه تحت این عنوان Ueber das erste Auftreten der Arier

B. A. Тураев (История древн. Востока. 1, 76) در SPAW, 1908

F. Born. Die Mitanni-Sprache, 1909 (۳)

که وینکلر آنرا نام آریائی میدانست معلوم شد که نام يك قوم یافقی است در سال ۱۹۱۹ تشبثاتی برای اثبات این مدعا بعمل آمد^۱ که در کتیبه های بغازکی جمعاً هشت زبان پیدا شده و نه عشر کتیبه ها بزبانی است که هرچند اساس آن هند و ژرمن بوده معیناً يك زبان مخلوطی شناخته شده در این زمان بر خلاف زعم ادوارد می بر صاحب این عقیده اند که تقسیم شدن آریین ها به هندی و ایرانی در اروپا وقوع یافته و قدیمترین هندیها^۲ (Urindier) تقریباً در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد از راه قفقاز از شمال بجنوب عبور کرده و در امتداد ساحل یمن کور محلی را از گنجه^۳ کنونی تا دریای خزر اشغال کرده اند مطابق يك نظریه دیگر^۴ هندیها تقریباً ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد از قفقاز گذشته اند ایرانیان که از پشت سر آنان میرفتند بتدریج از هزار سال قبل از میلاد بعد هندیها را بسمت مشرق رانده اند سک ها (این کلمه مثل نام قومی در کتیبه های میخی ایران دیده میشود هردوت هم در ص ۶۴ جلد هفتم این کلمه را مثل نام ایرانی سکیت ها ذکر میکند) که شاخه سوم آرینها هستند هم با ایرانیها و هم با هندیها فرق دارند اینها از اروپا بآسیا از راه قفقاز مهاجرت نکرده اند بلکه از راههای شمال بحر خزر عبور نموده و بعد ها در ترکستان و افغانستان فاصل و

E. Forrer, Die acht Sprachen der Boghazköi- Inschriften SPAW, (۱) 1919, 1029-1041

P. Jensen, Indisch Zahlwörter in Keilschriftli- هندیها- قدیمترین راجع به (۲) chen Texten : ibid., 367-368

J. Strzygowski, Altai-Iran Völkerwanderung, 1917, 187, 188 (۳)

رجوع شود به 364, II, Hsb. AMMK,

حائک بین هندیها و ایرانیان واقع شده اند تمام نظریاتی که فوقاً بیان شد نظریاتی هستند که نمیتوان آنها را جزو حقایق ثابتہ علمی شناخت بلکه مقصود از این نظریات ذکر مسائلی است که درآئیه باید مورد تحقیقات واقع بشوند تقریباً در همان اوان هیئت های اعزامی مخصوصاً هیئت های آلمانی که برای تحقیقات در آثار تمدن بودائی ترکستان چین عازم گردیدند از زمان^۱ هیئت کربون و ده دل در سال ۱۹۰۲ - ۱۹۰۳ و هیئت های انگلیسی شتین در سال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ همه این حقیقت را مدلل داشتند که در آسیای وسطی از قرن اول و شاید تا قرن دهم بعد از میلاد چند زبان ادبی هند و اروپائی وجود داشته که سابقاً مجهول بودند بدو زبان از السنه فوق الذکر فقط ترجمه هائی از ادبیات بودائی قرن هفتم بعد از میلاد و بعد از آن موجود است در ابتدا زبانهای مذکور را باسم (۱) و (۲) و هر یک از آنها را بدو لهجه A و B منقسم کردند زبان (۱) در ناحیه قوچی و زبان (۲) در ناحیه ختن استعمال میشد. زبان (۱) زبان هند و اروپائی ولی نه یک زبان اروپائی شناخته شد. و از بسیاری جهات بزبان اروپائی

(۱) قبل از وی بعضی قطعاتی بتوسط خدین (سیاحت ۱۸۹۳-۹۷) و مخصوصاً بتوسط هیئت های روبروسکی و کوزلف (۱۸۹۳-۵) کشف شده بود

(۲) راجع باین دو زبان رجوع شود به نگارشات E. Leumann در ZDMG 61 (1907), 648-658 در Н. Д. Митронов : زبان روسی : ZBO, XIX, стр. XXII- در XXII, XXI, 0107-0114 و بعد Stal'-Gol'stejn در ZBO, XX, 016-020 که در همانجا بتالیفات دیگری نیز اشاره شده است مخالف عقیده Stal'-Gol'stejn در Jarl Charpentier ZDMG, 71 (1917), 347-8 در SPAW 1919 و در Festschrift für Fr. Hirth, Berl. 1920 (Ostas. Ztschr. VIII) و سابقاً هم ZDMG 71 (1917) درج شده است